

تغییر در استراتژی روسیه
در قبال جنگ اوکراینجورج فریدمن
استراتژیست

ریانووستی، خبرگزاری دولتی روسیه روز چهارشنبه هفته گذشته بیانیه‌ای از جانب ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه منتشر کرد. از نظر ما این بیانیه نشان‌دهنده تغییری بسیار مهم در سیاست خارجی روسیه در شرایط فوق العاده حساس کنونی است. پوتین اعلام کرد که منطقه غیرنظامی در اوکراین باید فاصله دورتری از سرزمین‌های روسیه داشته باشند: «آقدر دور که سلاح‌های دوربرد تولید خارج که ارتش اوکراین از آنها برای گلوله‌باران شهرهای صلح‌آمیز استفاده می‌کنند» نتوانند به این شهرها برسند. پوتین همچنین گفت که به هر حال هدف از جنگ با اوکراین، حفاظت از سرزمین مادری روسیه بوده است و این هدف تنها در این صورت محقق خواهد شد. به عبارت دیگر، پوتین می‌خواهد قلمرو روسیه را دور از دسترس موشک‌های اوکراینی قرار دهد؛ حال تا هر مسافتی که لازم باشد. او در مورد اینکه آیا اوکراین را از برد موشک‌های روسیه خارج می‌کند یا خیر، صحبتی به میان نیاورد. جدای از برخی پیام‌های محرمانه‌ای که در ماه گذشته رد و بدل شده است، این بیانیه نشان‌دهنده روشنی است که ثابت می‌کند پوتین آماده است این جنگ را از طریق مذاکره پایان دهد. هرگونه بحث در مورد مکان و وسعت منطقه‌ای که حملات از آن نتواند مسکورا هدف بگیرد، نیازمند مذاکره است. خصوصاً اگر روسیه در خواست کند که این منطقه تا مرزهای غربی اوکراین گسترش یابد.

البته این پیشنهاد پوتین به طرق مختلف ممکن است راه به جایی نبرد؛ البته اگر به صورت واقعی تبدیل به یک پیشنهاد رسمی به طرف غربی شود، اما در عین حال دلایلی هم برای خوش‌بینی وجود دارد. نخست این واقعیت است که روسیه در اجرای یک حمله قاطع به اوکراین شکست خورده است. به نظر نمی‌رسد که مردم اوکراین و روسیه مشتاق ادامه جنگ باشند. ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین نیز، به‌تازگی سعی کرد یکی از فرماندهان ارتش اوکراین را برکنار کند. این فرمانده اوکراینی که یک تندرو ضدروسیه بود به زلنسکی گفته یا در مقابل روسیه از رهبردهای تهاجمی تری استفاده کند و یا اینکه استعفا کند. واقعیت این است که فارغ از اهدافی که اوکراین در این جنگ برای خود مقرر کرده، کی‌یف نیز تمایل دارد به این جنگ پایان دهد و واقعیت این است که برای تحقق این هدف مجبور است برخی مناطق را به روسیه واگذارد. در ماه مه سال ۲۰۲۳، اوکراین یک منطقه غیرنظامی به طول ۱۲۰ کیلومتر (۷۵ مایل) را برای واگذاری به روسیه پیشنهاد کرد. ممکن است این پیشنهاد اوکراین با پاسخ آغازین روسیه همراه شود و به این ترتیب مذاکره‌ای بین دو طرف آغاز شود.

در عین حال، وزیر خارجه مجارستان به اوکراین سفر کرده است. دولت اوربان در بوداپست روابط خوب و نزدیکی با روسیه دارد. هرچند مجارستان یکی از اعضای ناتو است و بر روی کاغذ دشمن روسیه محسوب می‌شود اما لزوماً دوست اوکراین هم نیست. این شرایط یک پلتفرم مذاکره‌ای پیچیده و گیج‌کننده ایجاد می‌کند. اما در شرایط فعلی هیچ‌یک از طرفین به‌دنبال شفافیت نیستند و ترجیح می‌دهند همه چیز در هاله‌ای از ابهام و به شکلی رازآلود باشد چراکه شفافیت را مفید نمی‌دانند. در آغاز جنگ نیز مجارستان پیشنهاد کرد نقش میانجی بین اوکراین و روسیه را برعهده بگیرد و سفر وزیر امور خارجه مجارستان به اوکراین آن هم درست در زمان انتشار بیانیه پوتین می‌تواند نشان‌دهنده این واقعیت پشت پرده باشد که رابرتین هایدی در پس پرده در حال انجام است. به نظر می‌رسد ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، شرایط خود را برای یک توقف حداقلی جنگ ارائه کرده است. اگر چه ما نمی‌دانیم حداکثر برد هر موشکی که اوکراین در اختیار دارد و یا در آینده در اختیار خواهد داشت، چقدر است اما به نظر می‌رسد انتظار برای توقف نهایی جنگ نتیجه‌ای منطقی باشد.

آینده
پژوهیپنج سناریو
برای آینده روسیهیاسمن طاهریان
خبرنگار گروه بین‌الملل

روسیه را در سال ۲۰۲۰ در نظر بگیرید. آیا مشابه کلتوکراسی (غارت اموال عمومی و تاراج منابع ملی) امپراطوری امروزی است؟ آیا یک دموکراسی به سبک غربی خواهد بود؟ آیا فدراسیون روسیه اصلاً وجود خواهد داشت؟ یا ادامه حمله بی‌لیل روسیه به اوکراین، پاسخ به سوال‌هایی درباره چپه اتفاقی خواهد افتاد، بیش از هر زمانی اهمیت دارند. با این حال سوال‌ها درباره پیشروی‌های آینده اوکراین به گفت‌وگوهای غالب در واشنگتن و بروکسل تبدیل شده‌اند، اما به آنچه در مسکو و در سراسر فدراسیون روسیه اتفاق خواهد افتاد، توجه کمتری می‌شود. در واقع گفت‌وگوها درباره تحولات داخلی و سیاست‌های حول حال و آینده بالقوه روسیه تا حد زیادی در سراسر غرب مسکوت مانده است. حتی پس از شورش شکست‌خورده یوگنی پریگوزین، رئیس گروه واگنر، گفت‌وگوهای جدی درباره آینده روسیه عمدتاً کمرنگ شده است اما با وجود بزرگی و وقایع حمله روسیه، این‌ها در برابر تهدیدهای مداومی که کرملین توسعه‌طلب در برابر غرب و متحدانش ایجاد می‌کند، اهمیت کمتری پیدا می‌کنند. کیسی میک، خبرنگار و رئیس برنامه‌مقابله با کلتوکراسی در بنیاد حقوق بشر در گزارشی که در اندیشکده شورای اتلانتیک منتشر کرده، به ۵ سناریوی احتمالی مسیر پیش روی روسیه پرداخته است.

سناریوی اول: زنده‌باد پوتین

پس از حمله گسترده روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ و گرفتاری شدید و شکست‌های بی‌شماری که روسیه با آن مواجه شد، بسیاری از ناظران در غرب در پیش‌بینی سقوط پوتین عجله کردند. قابل درک هم هست. جنگ‌های ویرانگر، از جمله جنگ کریمه و جنگ روسیه و زاین گرفته تا جنگ جهانی اول و حمله به افغانستان، خیلی قبل‌تر از تغییرات سیاسی قابل توجه در مسکو رخ دادند اما رگبار تحریم‌های اعمال شده تهدیدی بودند برای زمین زدن اقتصاد روسیه.

برای اطمینان، هزینه‌هایی هم به همراه داشته است: ده‌ها و احتمالاً صدها هزار نفر از مبارزان کشته‌شده روسی که تماماً بدون دستیابی به حتی کمترین اهداف استراتژیک روسیه در اوکراین رخ دادند؛ اقتصاد ملتهب و ناپایدار روسیه که به سرعت به سمت خودمختاری می‌رود، بسیج سراسری فریب‌ناپذیر با چشم‌انداز حکومت نظامی، تمام‌در حالی که واردات ژئوپلیتیکی روسیه از قفقاز گرفته تا آسیای مرکزی، روزه نابودی می‌رود. حمله بی‌دلیل پوتین از خیلی جهات بزرگترین خطای ژئوپلیتیک غیر ضروری بود که دهه‌ها تا تقریباً هیچ‌وقت برای مسکو پیش‌نیامده بود.

با این حال، سال‌ها پس از اولین باری که روسیه به اوکراین حمله کرد، وضعیت موجود در کرملین غالب شده است. جمعیت وحشت‌زده روس برای هیچ مسئله‌ای به‌جز نگرانی‌های محلی تظاهرات نمی‌کنند. بی‌هیجانی و ترس و پخش خوبی از پایگاه پوتین، حتی حمایت از جنگ توسعه‌طلبانه، باعث شده تا روس‌ها از اقدام علیه رژیم حاکم امتناع کنند.

در کرملین، پوتین همچنان همان استراتژی‌های داخلی را دنبال می‌کند که او و حلقه داخلی‌اش به‌مدت یک چهارم قرن اجرا کرده‌اند: زندان یا تبعید مخالفان، حذف رسانه‌های مخالف و جلب اهرم‌های بیشتری از قدرت در خود کرملین. اقدامات پوتین به سمت دیکتاتوری تمام‌عیار و حتی توتالیتراریسم، با سرعت پیش



عکس: Reuters

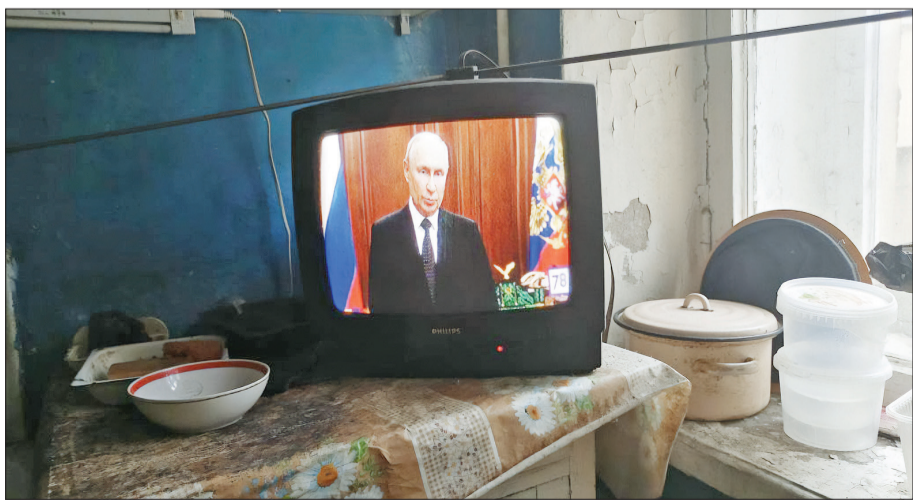
خود را به‌زودی تقویت کند.

تمام این موارد دستورالعمل یا آغاز موفقیت یکی از گروه‌هایی است که جدیداً بیشتر اعتراض می‌کنند و در انتقاد از پوتین به‌شدت جنجال‌آفرین‌اند: ملی‌گرایان روسیه. البته، درحالی‌که برخی پریگوزین را شاخص‌ترین مقام راست افراطی می‌دانستند و او قطعاً کسی بود که به‌تصور کشید چنین گروهی چه دستاوردی، هم از نظر داخلی و هم بین‌المللی می‌تواند داشته باشد، دیگر ملی‌گرایان شاخص روسیه در داخل و خارج از کرملین ثابت‌قدم‌اند.

می‌توان سناریوی را تصور کرد که در آن شکست‌های ادامه‌دار پوتین در اوکراین رهبر روسیه را محاصره کرده و به‌سسته آورده، حمایت‌های داخلی‌اش کم و کمتر می‌شوند و حتی از بین می‌روند. بالاخره پوتین مردی است که آینده روسیه را به اقدامات بیهوده گره زده است. برخلاف تلاش‌های بسیار ارگان‌های پروپاگاندای روسیه، همه این موضوع را می‌بینند. در این میان، شکنندگی‌هایی در بدنه سیاسی روسیه ایجاد شده است: کمیته‌های سربازان نامید کهنه‌کار گسترش پیدا کرده، جوانان بی‌کار روسیه به‌طور فزاینده‌ای گرایش‌هایی به سمت اظهارات ملی‌گرایانه‌پیدا کرده‌اند و سیاستمداران محلی که قادر به پرداخت بهای خدمات اولیه نیستند، برای ماندن در قدرت به پوپولیسم ملی‌گرایانه روی آورده‌اند.

برخلاف آخرین باری که روسیه کودتایی را از سوی راست‌افراطی تجربه کرد، سال ۱۹۹۱ پس از تلاش شکست‌خورده ک.گ.ب برای خلع میخائیل گورباچف، تمایل واضح و ادامه‌داری وجود دارد که از ظهور رژیم ملی‌گرایان برای جانشینی کلتوکراسی پوتین استقبال می‌کند. چنین سناریویی را به لطف پریگوزین دیگر نمی‌توان رد کرد و اگر موفقیت‌آمیز شود فاشیسم آشکار روسیه جایگزین نوسان‌های فاشیستی پوتین می‌شود و براساس احیای «ملت» اسطوره‌ای روسیه و هدف قرار دادن تمام دشمنان داخلی و خارجی است. مفهوم rosskii به معنای ملت‌دولت، از فدراسیون روسیه گسترده‌تر و ناهمگون‌تر در نهایت با «تمرکز بر قوم ruskii» و احیای مردم پاک، مقدس و قومی روسی جایگزین خواهد شد.

روس‌ها، همانطور که این ملی‌گرایان ادعا می‌کنند بار دیگر قیام خواهند کرد. پوتین ممکن است طراحی‌های درستی کرده باشد اما او هم‌زمان فاسدتر از آن است که چنین پروژه‌هایی را به‌پایان رسانده باشد. حالا این ملی‌گرایان استدلال می‌کنند که می‌توانند روسیه را به جایگاه راستین خود برگردانند و عظمت حقیقی را به اقوام روسی.



تصویری از ولادیمیر پوتین در تلویزیونی در روسیه

می‌رود. حتی زمانی که ارتش روسیه به‌سرعیت در اوکراین حرکت می‌کند و حتی زمانی که شیخ یک درگیری منجمد در سراسر جنوب اوکراین ظاهر می‌شود، تسلط پوتین بر قدرت بیشتر می‌شود. از دیدگاه پوتین، اگر وضعیت موجود می‌تواند غالب شود، پس او هم می‌تواند.

پس روسیه و جنگش در اوکراین ادامه دارد. پوتین همچنان آینده روسیه را به‌خاطر علاقه شدید تک‌بعدی‌اش به اوکراین گرو می‌گذارد و روی شکست ائتلاف غربی شرط‌بندی کرده است. درحالی‌که هیچ ضمانتی برای پیروزی وجود ندارد، کم‌پیش می‌آید که پوتین بازنده باشد، به‌ویژه اگر ژانویه ۲۰۲۵ رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، دونالد ترامپ، که در برابر روسیه از حمایت اوکراین دفاع نمی‌کند، به قدرت بازگردد و کمک‌ها به اوکراین را قطع کند. این موضوع به تسلط کلونی‌های پیشین روسیه که پوتین سال‌ها به‌دنبالش بود، کمک می‌کند.

سناریوی دوم: ظهور ناسیونالیست‌ها

در ژوئن ۲۰۲۳، پوتین با بزرگترین تهدید در برابر قدرتش روبه‌رو شد که تا به حال دیده شده است. اعضای گروه نظامی واگنر به‌رهبری یوگنی پریگوزین، آشپزی که بعدها فرمانده جنگی شد، عملاً کنترل شهر جنوبی روسیه، روستوف‌نادونو را قبل از آنکه صدها کیلومتر به‌سمت مسکو حرکت کند، به‌دست آورده بود. درحالی‌که نیروهایش هیچ‌وقت به کرملین نرسیدند و سردرگمی‌ها هم درباره هدف نهایی این راهپیمایی همچنان باقی است، این شبه‌شورش شبیه‌کودتا نشان داد که پایگاه حمایتی پوتین چقدر شکننده است. حتی زمانی که نیروهای واگنر به سمت شمال حرکت کردند، عده کمی از روس‌ها جلوی راه‌شان ایستادند. اصطلاحاً ممکن است امپراطور عریان نشده باشد اما قطعاً لباس‌های کمتری از آنچه قبلاً داشت به تن دارد. مقاومت برای حمایت از پوتین در صحبت‌های پیشین پریگوزین درباره جنگ در اوکراین پررنگ‌تر شده بود. او علاوه بر سرزنش رهبری ارتش روسیه، منطق کلی برای حمله به اوکراین را زیر سوال برده بود.

البته، تا اواخر سال ۲۰۲۳، پوتین در قدرت باقی ماند و پریگوزین و دایره داخلی‌اش به‌روشنی خیره‌کننده منفجر شدند. با این حال حتی با مرگ پریگوزین، ضعف دایره حمایتی پوتین مسئله‌ای نیست که بتوان به‌سادگی فراموش کرد. علاوه بر آن، اشتباهات فزاینده و آشکار استراتژیک پوتین در اوکراین، افزایش آمار مرگ‌ومیر و همچنین حملات ادامه‌دار به مناطق تحت کنترل روسیه، دلایلی وجود ندارد که فکر کنیم او می‌تواند حمایت‌ها از

